

جمهوری اسلامی و آسیای مرکزی: امکان سنجی همسویی در سیاست خارجی با تأکید بر کشور تاجیکستان

فرشته نصراللهی

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

حبیب اله ابوالحسن شیرازی^۱

دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۲/۲۶ - تاریخ تصویب ۹۹/۳/۹)

چکیده

همراه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته عمدتاً بی‌ثبات و با ایجاد کانون بحران در منطقه آسیای مرکزی، فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری هم‌مرز با این منطقه به‌وجود آمد. سوال اصلی در این مقاله چنین مطرح می‌شود که ساختارهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان کدامند؟ در پاسخ به سوال مذکور، فرضیه را می‌توان بر اساس شاخص‌هایی همچون سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی که شاکله سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان را تشکیل داده است، مطرح نمود به طوری که به نظر می‌رسد اتخاذ یک رویکرد همکاری‌جویانه و همگرایی با کشورهای این منطقه برای ایرانی که نه دارای متحد استراتژیک است و نه متحد ایدئولوژیک، می‌تواند عقلانی‌ترین و کارسازترین راهبرد باشد.

واژه‌های کلیدی: ایران، سیاست خارجی، آسیای مرکزی، تاجیکستان، همگرایی.

Email: Habib_shirazi@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص. ۱۴۳ - ۱۷۸.

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی با جمعیتی درخور توجه از مسلمانان به عنوان بخشی از جهان اسلام شامل جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی مختلفی است که همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه اهمیت ویژه‌ای داشته‌است. امروزه در این منطقه، تعدادی از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی در مقام مخالفان دولت‌های کنونی خود عمل می‌نمایند و ضمن به چالش کشیدن مشروعیت آنها، خواستار تغییر اساسی در وضع موجود نیز هستند، هرچند با روش‌های مختلفی به سمت رسیدن به این هدف عمل می‌کنند. گسترش ایدئولوژی عرف‌گرایی، فرهنگ غربی، لیبرالیسم، عدم عدالت اجتماعی و همچنین تبعیض‌های آشکار سیاسی و اقتصادی در آسیای مرکزی، عامل‌های مهمی هستند که مسائلی از جمله بحران مشروعیت و بحران کارآمدی را در این کشورها به وجود آورده و زمینه‌ساز خیزش‌های مردمی برپایه تفکرهای اسلامی و اقدام‌های افراطی را بوجود آورده است. شکل‌گیری فضای امنیتی در آسیای مرکزی که بیشتر از سمت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد شد، بیشتر به دلیل گوناگونی و غنای منابع انرژی و بهره‌مندی این مناطق از موقعیت راهبردی به‌خصوص پس از فروپاشی کمونیسم است. تنگناهایی مثل افراطی‌گرایی مذهبی، نآرامی‌های قومی، انتقال غیرقانونی تسلیحات به کشورهای منطقه، قاچاق مواد مخدر، تنش‌های منطقه‌ای، درگیری‌ها در افغانستان و تاجیکستان، تروریسم و حتی مسائل زیست محیطی منطقه را تا حد بسیار زیادی ناامن کرده است.

بیش از ربع قرن بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، منطقه آسیای مرکزی تقریباً در اکثر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی - هویتی دستخوش تحولاتی چشمگیر شد. به طوری که می‌توان مجموعه تحولات داخلی و منطقه‌ای را نشانه شکل‌گیری یک «آسیای مرکزی جدید» قلمداد نمود. در عرصه ژئوپلیتیک منطقه‌ای، مختصات این تحول به شکل تغییر بازیگران خارجی فعال در منطقه و به تبع آن، تغییر قواعد بازی جلوه‌گر شده است. تا حدود یک دهه قبل، روسیه به عنوان مرکز سابق اتحاد، بازیگر فرامنطقه‌ای غالب در آسیای

مرکزی محسوب می‌شد و سعی در حفظ انحصار خود در جنبه‌های مختلف، حیات منطقه را داشت. عرصه آسیای مرکزی در این شرایط، نه تنها برای جمهوری اسلامی ایران، بلکه برای هر بازیگر خارجی مشتاق برای نقش‌آفرینی در این منطقه، به کلی با گذشته متفاوت به نظر می‌رسد و همین امر، ضرورت اتخاذ رویکردها و سیاست‌های جدیدی برای مواجهه با چالش‌های جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های جدید را برجسته می‌سازد. نویسندگان در این مقاله با توجه به مسایل پیش‌رو مطرح شده درصدد تحلیل سیاست خارجی ایران در کشورهای آسیای مرکزی، با تمرکز بر روابط با کشور تاجیکستان می‌باشند.

۱. مبانی نظری

منطقه اوراسیا که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (اوراسیای مرکزی) در آن قرار گرفته‌اند، به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب، بسیار پراهمیت است. در گذشته سلطه اتحاد شوروی، فضای مانور زیادی برای ایالات متحده آمریکا باقی نمی‌گذاشت. اما امروزه باردیگر رقابت‌های ژئوپلیتیک در این منطقه، شدت پیدا کرده است (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۵۱). اوراسیا نیز به‌عنوان منطقه‌ای استراتژیک در نظریات ژئوپلیتیک مطرح بوده واز دوران جنگ سرد، تاکنون مورد اختلاف و درگیری قدرت‌های بزرگ باقی مانده است (Sirojjon, Berdikulov, 2015: 215). این نظریات که در بدو امر، حالتی کاملاً ژئوپلیتیک داشت، اکنون در قرن بیست و یکم و با در نظر گرفتن رویکردهای فرهنگی و نقش فرهنگ در سیاست بین‌الملل، در دستور کار سایر قدرت‌ها نیز قرار گرفته که می‌توان، آن را سیر نظریات از، ژئوپلیتیک به ژئوکالچر^۱ نامید (نادری، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

باگذشت چند دهه از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، امروزه اگرچه کشورهای مذکور شرایط سخت سال‌های اولیه پس از استقلال به‌ویژه در زمینه اقتصادی و اجتماعی را

^۱ Geo Culture

تا حدود زیادی پشت سر گذاشته‌اند، اما وضعیت عمومی منطقه از نظر سیاسی-امنیتی و اقتصادی همچنان ناپایدار، مبهم و پیچیده است (Urasianet, 2018). ادامه حضور رهبران اقتدارگرا و غیردموکراتیک که بیش از آن که نگران حاکمیت ملی باشند، بیشتر نگران منافع شخصی و حفظ حکومت خود هستند، به‌عنوان چالشی دربرابر سیاست خارجی ایران در- منطقه تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، معضلات امنیتی موجود در منطقه از جمله، قاچاق مواد مخدر، مسائل زیست محیطی، ناامنی در افغانستان و تهدید تروریسم به تنش‌های موجود در منطقه می‌افزاید (Ziegler, Charles. 2010:112). ضعف همکاری بین کشورهای منطقه در مسائل مذکور (به‌رغم فعالیت ترتیبات امنیتی مثل سازمان همکاری شانگهای و امنیت دسته جمعی) سبب ایجاد زمینه مساعد برای رشد افراط‌گرایی شده است. لذا کشورهای منطقه با مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و منطقه‌ای درگیر هستند که بدون توجه به آنها نمی‌توان نسبت به توسعه روابط در زمینه‌های مختلف خوش بین بود. (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۵: ۲۶). به‌علاوه، در این بین باید به تلاش ویژه تعدادی از کشورها مثل ترکیه، چین، آمریکا، عربستان، روسیه و ایران برای گسترش نفوذ در این منطقه نیز اشاره نمود که در عمل آسیای مرکزی را به کانونی برای رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. آنچه از روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این منطقه برمی‌آید به سه دوره قابل تقسیم است (عزیزی، ۱۳۹۳: ۶۹):

دوره اول: آرمان‌گرایی ایدئولوژیک است که ایران در آن زمان تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک بود و حاکمیت مطلق شوروی نیز بر این منطقه موجب بی‌اطلاعی یا اطلاعات محدود از این منطقه شده بود و همین امر موجب گردید تا جمهوری اسلامی ایران به سمت و سوی ملاحظات ایدئولوژیکی سوق داده شود. در نتیجه می‌توان این دوره را مصادف با حاکم شدن گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برشمرد که به دلیل شناختی ناصحیح از این منطقه نتوانست مجالی در راستای تأمین منافع ملی بوجود آورد.

دوره دوم: واقع‌گرایی اقتصادی است که از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی تا نیمه دهه اول قرن ۲۱ را شامل می‌شود. با سفر هاشمی رفسنجانی، ریاست جمهوری وقت ایران به این منطقه و تأکید بر صلح و ثبات منطقه‌ای و گسترش مناسبات و همکاری‌های بالاخص اقتصادی با کشورهای این منطقه آغاز شد. در این دوره تغییر و تحول تعاملات ایدئولوژیک به تعاملات و مناسبات اقتصادی مشهود است و مثال بارز آن توسعه و تقویت اکو در این دوره می‌باشد.

دوره سوم: اصول‌گرایی غرب‌ستیز و شرق‌محور است که با روی کار آمدن احمدی‌نژاد شروع شد. حاکمیت گفتمان نگاه به شرق و علاقه به روابط ویژه با روسیه در اثر فاصله گرفتن از غرب و آنچه شاید غرب‌ستیزی آرمانی بود سبب شد جمهوری اسلامی ایران نه تنها توجه ویژه‌ای به این منطقه نداشته باشد، بلکه با کمی تسامح می‌توان گفت، نقشی برای این منطقه در سیاست خارجی کشور قائل نشد (حجتی، حجتی، ۱۳۹۵: ۴۳). پیرامون توضیحات ارائه شده، در ادامه به بررسی اهداف و سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی که ناشی از فرازو نشیب‌های دوران و رقابت‌های سایر بازیگران می‌باشد، پرداخته خواهد شد.

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از جایگاهی روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار بوده و در حال حاضر به عنوان یکی از مهمترین زیر سیستم‌های منطقه‌ای محسوب می‌گردد. سیاست خارجی ایران در تاجیکستان، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار می‌باشد و از سویی دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه است که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در تاجیکستان تأثیرگذار می‌باشد.

در اینجا ضروری است تا در مورد مبانی نظری پژوهش که بر اساس مدل همگرایی و واگرایی تنظیم شده، توضیحاتی ارائه شود:

اصطلاح همگرایی از مفاهیم و واژه‌های خاص علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد که به طور معمول در مقابل اصطلاح واگرایی به کار برده می‌شود. منظور از همگرا شدن کشورها یا جوامع مختلف، نزدیک شدن آنها به یکدیگر به منظور اتخاذ مواضع مشترک در

زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن است. از آنجایی که تاریخ حیات سیاسی جوامع بشری همواره شاهد همگرایی‌ها و واگرایی‌های متعددی بوده است، در نتیجه این مسأله مورد توجه نظریه‌پردازان علم سیاست قرار گرفته است.

نظریه‌پردازان معتقدند که جریان‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی حاوی پنج گرایش مختلف خواهد بود. همگرایی منطقه‌ای، وابستگی متقابل، وابستگی، نظام جهانی، میراث مشترک بشری و همکاری و مبادلات رژیم‌ها. با آشکار شدن ناتوانی کشورها در تأمین امنیت و رفاه جامعه، بیان مطالبات مردم نسبت به حکومت‌ها روز به روز اضافه‌تر می‌شود. نظریه‌پردازان همگرایی برای مدت دو دهه درباره راه‌های همکاری کشورها بحث می‌کردند، گروهی که به نام کارکردگرا مشهورند و میترانی، صاحب نظر معروف آنهاست مدعی شدند که روندهای جدید فوق ملی نه تنها به نیازهای رفاهی جدید جامعه جواب می‌گویند، بلکه فضای ناامن آنارشیک بین‌الملل را نیز متحول خواهند کرد؛ لذا همکاری در زمینه‌های فنی که حیطة محدود و مشخصی دارند بهتر می‌توانند بر ناامنی غلبه کنند. در باره چگونگی همکاری، میترانی معتقد است که همکاری‌های فنی و اقتصادی به‌طور خودکار زمینه را برای فراهم‌سازی فضای همکاری پدید می‌آورد. او در این باره متذکر می‌شود که اگرچه همکاری‌های فنی یا اقتصادی نمی‌توانند به امنیت منجر شوند ولی پایه‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب موافقت‌های امنیتی نیز می‌گردد.

کارل دویچ، به نوع دیگری این روند جدید را وصف و تفسیر می‌کند. به نظر کارل دویچ، دو روند متفاوت همگرایی ممکن است شکل گیرد. او این دو روند را به نام‌های همگرایی ادغام شده و همگرایی کثرت‌گرا نامگذاری می‌کند. به نظر کارل دویچ، همگرایی می‌تواند زمینه ساز چهار ارزش زیر شود: حفظ صلح، حصول ظرفیت‌های چند منظوره، نیل به بعضی از وظایف خاص و بالاخره کسب هویت و تصویری جدید از خود. در مورد شرایط زمینه‌ساز همگرایی، دویچ به چهار مسئله ارتباط متقابل، سازگاری عملی ارزش‌ها و یادداشت‌های مشترک، و واکنش‌پذیری متقابل و بالاخره پدیدار شدن نوعی هویت و یا وفاداری مشترک

اشاره دارد. پس با این دیدگاه، همگرایی زمانی قابل حصول است که مجموعه‌ای از شرایط فراهم آمده باشد.

از لحاظ تاریخی شاهد آنیم که در بسیاری از موارد، زمانی که فقر ریشه کن شده و زمینه‌های توسعه اقتصادی و فنی فراهم آمده است، میل به همگرایی هم زیاد شده است، و به عکس بروز مشکلات ناشی از رکود و تورم به شدت همگرایی را مورد تهدید قرار داده است.

اگرچه بعد از فروپاشی شوروی کشورهای استقلال یافته به خصوص در منطقه آسیای مرکزی تلاش‌های زیادی را در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نشان دادن استقلال تمام و کمال خود انجام دادند، اما ناکامی آنها در تأمین نیازها و وابستگی متقابل به زیرساخت‌های اولیه، آنان را به ایجاد سیستم منطقه‌ای برای رفع این نیازها واداشت ولی به دلیل قصور دولتمردان این منطقه موفقیت چندانی حاصل نشد.

ابتدا جا دارد تا به این مسئله پرداخته شود که آیا کشورهای منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و ایران می‌توانند با یکدیگر همگرا شوند؟ به عبارت دیگر، کشورهایی که در طول تاریخ حیات سیاسی جامعه بشری توانسته‌اند به وحدت و همگرایی دست یابند دارای چه خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند؟ در اینجا به چند ویژگی اصلی اشاره می‌شود:

الف. داشتن سابقه همگرایی

نظریه‌پردازان معتقدند جوامعی می‌توانند در راستای ایجاد همگرایی بین خود و دیگران گام بردارند که از نظر تاریخی، سابقه وحدت و همگرایی بین آنها وجود داشته باشد، یعنی در مقطعی از تاریخ خود، موجودیت سیاسی واحدی داشته و سپس به دلایل مختلف دچار اضمحلال، فروپاشی و تجزیه شده‌اند. لذا کشورهایی که در طول تاریخ حیات خود هیچ‌گاه در یک واحد سیاسی گردهم نیامده و هویت مشترکی نداشته‌اند، برای ایجاد همگرایی بین خود با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد برعکس، کشورهایی که این وضعیت را تجربه کرده باشند، به سادگی می‌توانند این تجربه را تکرار نمایند. اگر به تاریخ مراجعه کنیم در

می‌یابیم که کشورهای آسیای مرکزی تا سه دهه قبل تجربه پیوند با اتحاد جماهیر شوروی را داشته‌اند و حتی سابقه پیوند میان خود کشورهای آسیای مرکزی حتی بیشتر از تاریخ پیوند با اتحاد شوروی است (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۵). تعدادی از این کشورها نیز دارای تاریخ مشترک با ایران هستند، بنابراین تجربه همگرایی میان این کشورها خود بستر مناسبی به شمار می‌آید.

ب. نظام سیاسی مردم سالار

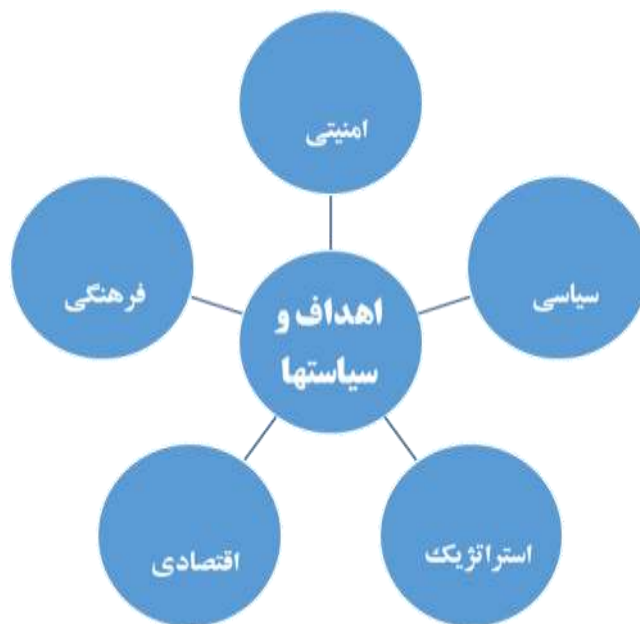
با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، استقلال ناخواسته‌ای برای همه جمهوری‌های آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان رقم خورد، به گونه‌ای که عدم آمادگی سیاسی این جمهوری برای مواجه با شرایط سیاسی جدید در ابعاد داخلی و خارجی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل همچنین عقیده دارند کشورهایی که دارای نظام سیاسی استبدادی و غیر مردم سالار هستند توانایی ایجاد همگرایی با سایر کشورها را ندارند. نظام‌های سیاسی استبدادی، همان طوری که در سیاست‌های داخلی خود از روش‌های خشونت آمیز استفاده می‌کنند به همین ترتیب در سیاست خارجی خود نیز بسیار خشن بوده و به طور معمول همواره با همسایگان خویش در حالت نزاع و درگیری به سر می‌برند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶-۱). از زمانی که اتحاد شوروی برقرار بود و پس از آن نیز تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان همکاری خوبی با یکدیگر داشته‌اند و این همکاری‌ها هنوز نیز ادامه دارد. مشکل اساسی در رابطه با ازبکستان است؛ این جمهوری می‌خواهد ژاندارم منطقه باشد و چهار کشور دیگر آسیای مرکزی در جهت منافع آن کشور فعالیت کنند. اما پس از استقلال، زمان آن رسیده که مردم کشورهای آسیای مرکزی برای رسیدن به همگرایی منطقه‌ای دست در دست هم دهند تا بدین وسیله امکان شکوفایی خود را ابتدا در زمینه اقتصادی و سپس در ابعاد دیگر فراهم سازند؛ چرا که رشد اقتصادی زمینه‌ساز رشد در دیگر بخش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، و متأسفانه این مسأله یکی از ضعف‌های آسیای مرکزی به شمار می‌آید.

ج) سیاست خارجی فعال و برون‌گرا

کشورهایی که از نظر سیاست خارجی درونگرا هستند و در رویارویی با مسائل جهانی همواره از خط مشی انزواطلبانه پیروی می‌کنند، تمایل چندانی برای همگرایی با سایر کشورها از خود نشان نمی‌دهند. رسیدن به همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای آسیای مرکزی به تنهایی و یا با حضور برخی از کشورها میسر نمی‌باشد. در این میان هر چند سه کشور تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان از هر اقدامی در جهت همگرایی منطقه‌ای جانب‌داری می‌کنند، اما ترکمنستان و ازبکستان در جریان همگرایی فعال نیستند و همواره شاهدیم که ازبکستان در دامن زدن به اختلافات میان همسایگان پیشگام بوده و ترکمنستان دنیای خود را از دیگران جدا می‌کند و همه اینها مانعی مهم در رسیدن آسیای مرکزی به این داری شفا بخش یعنی همگرایی منطقه‌ای است. اما در مورد تاجیکستان می‌توان گفت که این کشور در سال‌های بعد از استقلال، بیشترین سعی را در ایجاد روابط دوستانه با دیگر کشورهای منطقه داشته است. این تلاش باید بین تمام کشورهای آسیای مرکزی صورت بگیرد و ایران نیز باید به عنوان یک قدرت منطقه‌ای کمک کند تا با اقداماتی مثل فعالیت‌های اقتصادی تمامی این کشورها را به همکاری با یکدیگر ترغیب نماید.

۲. اهداف ایران در آسیای مرکزی

اضمحلال اتحاد شوروی واقعه بسیار مهمی برای ایران محسوب می‌شود، واقعه‌ای که می‌توانست از بسیاری جهات به نفع جمهوری اسلامی باشد و فرصت‌های زیادی را نصیب آن کند. باتوجه به فرصت‌های پیش آمده، ایران در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی، اهداف سیاسی، امنیتی، استراتژیک، فرهنگی و اقتصادی خود را در آسیای مرکزی بر محورهای زیر استوار نموده است:



نمودار ۱. اهداف و سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی

۱-۲. فرصت‌ها و چالش‌های استراتژیک

اغلب صاحب‌نظران مسائل منطقه اذعان داشتند که فروپاشی اتحاد شوروی و جایگزینی آن توسط کشورهای مستقل، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر سیاست داخلی و خارجی ایران گذاشت (اخوان‌کازمی، صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۲۱). درحالی‌که قبلا طول مرزهای ایران و شوروی بیش از ۲۲۰۰ کیلومتر می‌بود، اما امروز در همسایگی این مرزها پنج کشور مستقل جدید سر برافراشته‌اند. تغییراتی چنین بنیادین در همسایگی یک کشور می‌تواند چالش‌ها و فرصت‌های زیادی را بوجود آورد (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۹: ۳۸).

ظهور شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» در بحبویه انقلاب اسلامی برخاسته از ذهنیت تاریخی منفی مردم ایران نسبت به دخالت قدرت‌های بزرگ در تحولات تاریخ معاصر این کشور بود. با توجه به این سوابق و ذهنیات گذشته، فروپاشی شوروی با استقبال گرم

مردم ایران روبرو شد (Abolhassan Shirazi, 2005:54). اما این شرایط نگرانی‌های جدیدی و جدی را برای امنیت ملی ایران به وجود آورد، از جمله:

- خالی شدن عرصه بین‌المللی برای بزرگترین دشمن ایران (ایالات متحده آمریکا).
- حضور مداوم نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی ایران به دلیل حمله عراق به کویت.
- هجوم قدرت‌های منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای به حوزه خزر جهت بهره‌برداری از منابع انرژی کشورهای منطقه.

به این ترتیب، هرچند فروپاشی شوروی، تهدید ۲۰۰ ساله همسایه شمالی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را برطرف کرد، ولی هم‌زمان تهدید ناشی از یکه‌تازی ابرقدرت دیگری را در اطراف مرزهای آن پررنگ‌تر نمود. از طرفی با تغییر در وضعیت مرزها شمالی، در حال حاضر ژئوپلتیک ایران هم‌زمان با ۱۵ کشور در چهار جهت جغرافیایی همسایه است. هریک از این همسایگان مشکلات و شرایط خاص خود را داشته و به نوعی برای حفظ موقعیت و ثبات خود با قدرت‌های خارجی در همکاری و ائتلاف به سر می‌برند. لذا همواره ایران ناچار است با متعادل ساختن مناسبات خود با این کشورها، به تعادل در سطح منطقه‌ای دست یابد. با این حال ظهور کشورهای مستقل جدید در مرزهای شمالی ایران، این فرصت را برای ایران فراهم ساخت تا با ایفای نقشی فعال در مناطق شمالی، تا حدودی از انزوای بین‌المللی خود توسط ایالات متحده بکاهد.

۲-۲ اهداف سیاسی

ایران پس از فروپاشی شوروی سعی نمود تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای آسیای مرکزی، وارد این منطقه شده و حضور و نفوذ مستمری یابد. از این رو در اولین اقدام پس از فروپاشی شوروی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری‌های تازه استقلال یافته را به رسمیت شناخته و در آنها نمایندگی سیاسی دایر نمود. در مورد اینکه چرا ایران با کمی تاخیر و پس از اعلام رسمی فروپاشی اقدام به شناسایی جمهوری‌ها نمود، تحلیل‌ها و اقوال متفاوتی موجود است. از جمله احتشامی معتقد است: «تاخیر ایران در شناسایی این

کشورها به‌عنوان احتیاط در برابر روابط حساس ایران و مسکو و نگرانی عمیق نسبت به تغییر مرزهای آینده آسیای غربی تلقی گردید. در واقع ایران نیز همانند کشورهای غربی خواهان بازگشت پرزیدنت گورباچف به قدرت پس از کودتای ۱۹۹۱ بود (Foozi, Payab, 2012: 54). بعد از شناسایی جمهوری‌ها، ایران هیئت‌هایی را به منطقه اعزام نمود و اولین کشوری بود که در دوشنبه سفارت تاسیس کرد. علی اکبر ولایتی نیز جزو اولین وزرای خارجه‌ای است که در ماه می ۱۹۹۲ از تمام جمهوری‌ها دیدار کرد. با این حال، علی‌رغم فرصت‌های ایجاد شده برای ایران در فضای بعد از جنگ سرد، این کشور برای گسترش روابط با کشورهای منطقه با محدودیت‌های ناشی از مخالفت آمریکا و موقعیت برتر روسیه روبرو شده بود. از این رو ایران در تنظیم روابط خود نسبت به این منطقه در مقابل انتخاب سه رویکرد متفاوت قرار گرفت:

۱- رویکرد ایدئولوژیک با محوریت اسلام و صدور انقلاب،

۲- رویکرد فرهنگی با تاکید بر مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبان فارسی،

۳- رویکرد عمل‌گرایی با رعایت ملاحظات سیاسی.

از آنجاکه ایران از یک سو در وضعیت غیرآشتی‌جویانه با آمریکا قرار داشته و از سوی دیگر حساسیت روسیه را نسبت به جمهوری‌های جدید به درستی درک کرده بود، لذا رویکرد سوم را با استفاده از مزایای رویکرد دوم انتخاب کرد. به بیانی دیگر دولت‌مردان ایرانی در تعریف منافع ملی ایران در این منطقه، به گونه‌ای عمل کردند که در اوایل کار حتی -المقدور کمترین تضاد را با سیاست‌های روسیه در منطقه داشته باشد و همچنین نگرانی‌های رهبران منطقه را مورد توجه قرار دهند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد، اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز مستقلانه تعقیب می‌شد، ولی در ابتدای کار تلاش می‌شد با منافع روسیه در برخی از جمهوری‌ها در تضاد آشکار نباشد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۸۸).

۲-۳. رویکرد امنیتی

معضلات سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشورهای آسیای مرکزی و موضوع امنیت و ثبات یکی از دل‌مشغولی‌های مهم ایران در این منطقه است. ایران معتقد است استقرار صلح و ثبات در مرزهای شمالی ایران و در مرزهای آسیای مرکزی، تأمین‌کننده شرایط برای امنیت ملی ایران خواهد بود. لذا ایران همواره در تلاش است تا با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و مزیت‌های اقتصادی و فرهنگی خود، از جمله با میانجی‌گیری در درگیری‌ها و مناقشات موجود در منطقه، به رفع بحران‌های بالقوه و بالفعل کمک نماید و منطقه را به سمت نوعی صلح پایدار رهنمون سازد. هرچند این اقدامات گاهی با رفتارهای سیاسی-تبلیغاتی رقبا مواجه شد. به‌عنوان مثال، دیپلماسی فعال ایران در میانجی‌گری صلح تاجیکستان با هدف کاهش تنش و رفع بحران در منطقه با موفقیت همراه بود (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹۰-۲۸۹). بطور کلی می‌توان نگرانی‌های امنیتی ایران در منطقه را در موارد زیر برشمرد:

اولاً: نگرانی‌های ایران بر تهدیدات ملایم‌تر و اکثراً غیرمستقیم متمرکز می‌شد. تصور بر این است که، کشورهای آسیای مرکزی ضعیف و شکننده‌اند و نمی‌توانند بر چالش‌های امنیتی خود فائق آیند و این مساله ممکن است تاثیر منفی بر امنیت ملی ایران داشته باشد. خطراتی که معمولاً مطرح می‌شوند عبارتند از: ناسیونالیسم نژادی افراطی، جدایی‌طلبی، ضعف فرآیندهای کشور-ملت و انسجام ناکافی نهادهای سیاسی و منجر شدن این امور به جنگ داخلی.

ثانیاً: ایران نسبت به گسترش برخی خطرات امنیتی ملایم که از ناحیه جنگ داخلی و عدم ثبات در افغانستان ایجاد شد، همواره ابراز نگرانی کرده است. مسائل اصلی در اینجا عبارتند از: تجارت مواد مخدر، گسترش شبکه‌های تبهکاری مسلح و نفوذ اسلام‌گرایی فرقه‌ای افراطی نظیر طالبان. هرچند تهران از اهداف افراطی اسلام‌گرایان مبنی بر سرنگونی رژیم‌های موجود حمایت نکرده است (هرزیک، ۲۰۰۱: ۲۵۴).

ثالثاً: دسته‌نهایی تهدیدات امنیتی، خطر رسوخ دشمنان و نفوذ آنان در آسیای مرکزی است. ایران گسترش روابط امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی، آمریکا و اسرائیل رابه شدت مورد انتقاد قرار داده و به‌طور محتاطانه‌تری از حضور ناتو و سازمان امنیت و همکاری در اروپا در منطقه انتقاد نموده است.

در بین ده‌ها موافقت‌نامه‌ای که با کشورهای آسیای مرکزی به امضا رسید، تنها دو مورد به مسائل امنیتی پرداخته شده است. یکی درمورد همکاری‌های نظامی و مرزی که در ژانویه ۱۹۹۴ با ترکمنستان منعقد شده و دیگری دریک یادداشت تفاهم در زمینه همکاری دفاعی که در دسامبر ۱۹۹۷ با تاجیکستان به امضا رسید (هرزیک، ۲۰۰۱: ۲۵۶). با توجه به آنچه اشاره شد، این‌طور به نظر می‌رسد که ایران در ابتدا پیگیری مسائل امنیتی را به خاطر ملاحظات امنیتی مشترک به روسیه واگذار نمود، اما در نتیجه تحولات بعدی مانند افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، گسترش ناتو به شرق و ظهور طالبان در افغانستان احساس کرد، باید در ترتیبات همکاری امنیتی خود در منطقه، علاوه بر ارائه درخواست عضویت در پیمان شانگهای که به وضعیت ناظر ختم شد، ابتکار برگزاری اولین نشست وزرای کشور اکو بود، که در سال ۱۳۸۵ به پیشنهاد و میزبانی ایران در تهران برگزار گردید. در دستور کار این اجلاس موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، کنترل موادمخدر، جرائم سازمان‌یافته فراملی، همکاری پلیس مرزی و مهاجرت‌های غیرقانونی قرار گرفت. با برگزاری دومین اجلاس وزرای کشور اکو در خرداد ۱۳۸۷ در عشق‌آباد، توافقات بسیار مهمی برای تداوم همکاری‌ها در این زمینه حاصل شد.^۱ ثبات سیاسی امنیتی در آسیای مرکزی با شش تهدید بالقوه و واقعی روبرو می‌باشد. ۱. بلاتکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی، ۲. خطر افراطی‌گرایی مذهبی، ۳. ملی‌گرایی قومی اقلیت روس، ۴. فساد مالی و قاچاق اسلحه، ۵. عملیات تروریستی، ۶. خطر ایجاد و گسترش روبه‌رشد باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت، ضعف ساختار سیاسی کشورهای حوزه آسیای مرکزی که از فروپاشی خلاء قدرت اتحاد

¹ Report of the second ECO Ministerial Meeting of intriormECO secretariat, Jun 2008

شوروی ناشی می شود، بستر مناسبی برای پذیرش نفوذ خارجی و حضور بیگانگان از جمله نفوذ گروه‌های افراط‌گرای مذهبی مانند القاعده و داعش را فراهم کرده است.

براین اساس ایران با در نظر داشتن قانون اساسی و سند چشم انداز بیست ساله (تا سال ۱۴۰۴)، در پی حفظ ثبات و امنیت ملی و منطقه‌ای و همچنین دستیابی به منافع ملی خود است و در این راستا سیاست خاص خود را پیش‌رو خواهد گرفت. هرچند ایران در زمینه روابط امنیتی تا حدودی منفعل بوده است، اما نقش فعالی در میانجی‌گری و حل-وفصل اختلافات منطقه‌ای ایفا نمود. به‌عنوان مثال، در طول منازعه تاجیکستان، ایران حامی جدی برای تلاش سازمان ملل، جهت یافتن یک راه‌حل صلح‌آمیز بود و در پذیرش آتش‌بس سال ۱۹۹۴ و توافق‌نامه نهایی صلح سال ۱۹۹۷ بین دولت و معارضین نقش مهمی داشت.

۲-۴. اهداف فرهنگی - ایدئولوژیک

ایران نقش بسیار مهم در فرایند احیای پیوندهای فرهنگی با مردمان منطقه آسیای مرکزی برای خود قائل است. این امر از دو عامل نشأت می‌گیرد: نخست، ایران بزرگترین کشور فارسی زبان و در نتیجه مهد فرهنگ ایرانی است، دوم، به خاطر ادبیات و فرهنگ فارسی که مردم منطقه خود را بدان متعلق و پای‌بند می‌دانند، همواره ایران مورد احترام، مطالعه و تشویق قرار گرفته است. به این دلیل باید ادعان نمود، مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی آن است. زیرا بخش وسیعی از فرهنگ و تمدن ایرانی در نقاط مختلف آسیای مرکزی پراکنده شده است.

پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک بین ایران و این منطقه باعث شد تا ایران به حوزه پیرامونی‌اش در آسیای مرکزی حساسیت زیادی داشته باشد. امروزه، امکان برقراری ارتباط مستقیم با کشورهای منطقه فراهم شده است. این امر با توجه به محدودیت‌هایی که سیاست خارجی ایران در دیگر حوزه‌ها با آن مواجه بود، فضای مانور و تنفس تازه‌ای در اختیار سیاست و اقتصاد ایران قرارداد. مسئولان دستگاه دیپلماسی ایران از بدو استقلال-خواهی در دهه ۱۹۹۰ اهمیت این مسئله را درک نمودند. زیرا سوق‌الجیشی بودن منطقه از

یک‌طرف و سابقه تاریخی درهم‌تنیده ایران با این منطقه از طرفی دیگر سبب شد که ایران به نقش تاریخی‌اش بازگردد؛ هرچند قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز نسبت به منطقه، توجه زیادی از خود نشان دادند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی اولویت‌های سیاست خارجی را مشخص شده است. در این اولویت‌بندی، همسایگان ایران، کشورهای مسلمان، کشورهای جهان سوم و کشورهای که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا نظامی ایران را برطرف سازند قرار گرفته‌اند. در واقع همواره همکاری‌های متقابل سودمند چندبعدی با جهان خارج مورد تأکید بوده است (لطفی‌زاده، صالحی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). البته در این رابطه مطابق با سند بیست‌ساله چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران دکترین «تعامل سازنده» سرلوحه برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. بر این اساس اتخاذ سیاستی پویا، فعال، تأثیرگذار و جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به‌عنوان بازیگری قدرتمند در منطقه تأکید شده است. بنابراین، در این فرایند جهت ایجاد یک شبکه کارآمد در منطقه، به جریانی هماهنگ و همه‌جانبه به همکاری با کشورهای منطقه (به‌عنوان بازیگر اصلی و کشورهای فرامنطقه‌ای به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار) نیاز خواهد داشت.

لازم به توضیح است، هراس آمریکا و روسیه از گسترش نفوذ معنوی ایران در منطقه سبب بزرگ‌نمایی خطر و تهدید اسلامی در منطقه شد. با توجه به گستره و عمق نفوذ باورهای دینی در مردم این منطقه، هر دو کشور تلاش کرده‌اند، این تهدید را از ظرفیت واقعی آن بزرگ‌تر جلوه دهند. (دامن پاک حاجی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

۲-۵. اهداف اقتصادی

جمهوری اسلامی ایران ضمن برخورداری از ظرفیت‌های فرهنگی، تمدنی و موقعیت ژئوپلیتیک، اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر جغرافیایی برای انتقال انرژی و کالای این منطقه است. ایران میان چهارمنطقه مهم خاورمیانه، خلیج فارس، حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی قرار گرفته است و به آن نقش کلیدی خاصی در ارتباطات منطقه‌ای

می‌بخشد (لطفی‌زاده، صالحی، ۱۳۹۷: ۱۰۱). پی‌گیری اهداف اقتصادی در روابط فی مابین ایران و کشورهای آسیای مرکزی یک نیاز و ضرورت دو سویه است. از یک سو بعد از جنگ ایران و عراق، دولت ایران در سیر تحول سیاست داخلی و خارجی باگفتمان سازندگی، سیاست توسعه اقتصادی را در راس امور خود قرار داده و آن را به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی خود مبدل کرد. در این زمان، روابط اقتصاد خارجی ایران به دنبال بازارهایی جهت کالاهای غیرنفتی، تقویت زمینه همکاری فنی و اقتصادی (به‌خصوص با کشورهای اسلامی و در حال توسعه) و همچنین ایجاد مناطق آزاد تجاری برآمد. در این رابطه، ظرفیت بالای اقتصادی، مدیریتی و تکنولوژیکی ایران در مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی و زمینه‌های همکاری مانند نفت و گاز، خطوط لوله، صنایع مونتاژ، کالای مصرفی و غیره، فرصت‌های اقتصاد مناسبی را برای ایران فراهم کرد تا با حضور در منطقه به اهداف و منافع اقتصادی خود دست یابد. اما از طرفی دیگر، به دلیل نیاز به قطع وابستگی‌های شدید جمهوری‌ها به روسیه و دسترسی به آب‌های آزاد از طریق یک کشور ثالث به سبب محصور بودن در خشکی، آنها را به تلاش وسیعی برای یافتن شرکای تجاری در منطقه وادار کرد. در این زمینه ایران با در نظر گرفتن به دو ویژگی مهم می‌توانست پاسخ‌گوی مطمئنی به این نیاز باشد:

اولاً: ایران با دارا بودن ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب جهت پیوند دادن جمهوری‌های آسیای مرکزی با بازارهای جهانی، بهترین شرایط را در اختیار خود داشت. به تعبیری، «فاقد محدودیت‌های (جغرافیایی) چین و سلطه‌خواهی روسیه» بود (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۶۰). اصرار زیاد رهبران آسیای مرکزی به مقامات ایرانی در اولین دیدارهای رسمی برای اتصال شبکه راه‌آهن سراسری منطقه از طریق ترکمنستان به ایران، نشانه بارزی از این ادعا می‌باشد.

ثانیاً، ظرفیت بسیار بالای اقتصادی، زیرساخت‌های مناسب در ایران بعد از اجرای طرح‌های بازسازی و نزدیکی جغرافیایی می‌توانست زمینه‌های مناسبی را جهت گسترش همه جانبه روابط اقتصادی میان آنها فراهم کند. هرچند کشورهای آسیای مرکزی به‌خاطر

ساختار اقتصادی نابسامان برجای مانده از شوروی (اقتصاد تخصصی و تک محصولی) و کاهش شدید تولیدات صنعتی، کشاورزی، مواد خام و معدنی امکان زیادی جهت عرضه به بازار ایران نداشتند، ولی همه این کشورها بازار مناسبی برای کالاهای مصرفی ایران محسوب می‌شدند.

۳. سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای آسیای مرکزی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران پدید آمد تا بتواند جایگاه و نفوذ تاریخی و سنتی خود را در یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی و تمدنی‌اش احیا نماید. با وجود همه هیجان‌ها و امیدهایی که برای تحقق این هدف به ویژه در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰م. به وجود آمده بود، اما بنا به دلایل مختلفی از جمله تفاوت در ساختارهای سیاسی (نظام دینی ایران و نظام‌های سکولار منطقه آسیای مرکزی)؛ تفاوت‌های مذهبی (ایران شیعی با جوامع سنی مذهب منطقه)؛ نگرانی دولت‌های سکولار و اقتدارگرای منطقه آسیای مرکزی از صدور مفاهیم انقلاب اسلامی و اندیشه‌های اسلام سیاسی شیعی (همراه با بزرگ‌نمایی این موضوع از سوی رقبای ایران)، عدم اتخاذ سیاست منسجم و هماهنگ از سوی ایران به خصوص موازی‌کاری و ورود نهادهای مختلف در حوزه مسائل مربوط به سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی و در نهایت سیاست قدرت-های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند روسیه، آمریکا و ترکیه در محدود کردن دامنه نفوذ و قدرت مانور ایران در منطقه سبب شد، جمهوری اسلامی ایران نتواند به جایگاه مطلوب و شایسته مورد نظر خود برسد. هرچند، دلایل ناکامی ایران در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی معلول عوامل مختلف داخلی و خارجی است. بدون تردید در سطح عوامل بیرونی، از جمله مهم‌ترین عوامل محدودکننده قدرت مانور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه عامل سیاست خارجی آمریکاست. از این‌رو مسائل سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای آسیای مرکزی را باید در دو وجه ارائه نمود:

۱. چالش‌های روابط مستقیم ایران با کشورهای منطقه.
 ۲. چالش‌های ناشی از حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.
- روابط مستقیم ایران با کشورهای منطقه، در قالب روابط دو جانبه با تحلیل مبسوطی- مواجه نخواهد شد، زیرا بدون در نظر گرفتن سایر بازیگران و نقشی که در منطقه آسیای مرکزی ایفا می‌کند، از کمی و کاستی‌های زیادی رنج می‌برد. بر این اساس ایجاد شرایط جدید بعد از فروپاشی شوروی، با ظهور و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای متخاصم با ایران و شرکت‌های چندملیتی فعال در این منطقه، سیاست خارجی ایران تا حد زیادی در قبال کشورهای آسیای مرکزی با چالش مواجه شده است. از جمله مهم‌ترین موانع برای گسترش روابط با آسیای مرکزی که از جانب ایران طی سال‌های گذشته وجود داشته رامی‌توان چنین برشمرد:
- ۱- بهره‌گیری ناکافی از ابزار مدرن در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای.
 - ۲- عدم توجه کافی دولت به حمایت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه.
 - ۳- وجود تصویری غلط از ایران در منطقه.
 - ۴- خصومت آمریکا با ایران سبب کم‌اثر شدن ابتکارات ایران در آسیای مرکزی و همچنین بخشی از توان دیپلماتیک ایران صرف ممانعت از نفوذ آمریکا در منطقه شده است.
- هر کدام از کشورهای آسیای مرکزی دارای موقعیت منحصر به فردی هستند و هنگامی که همه آنها را در یک مجموعه و در کنار یکدیگر قرار داده شوند، مجموعه‌ای گرانبها از سرزمین‌های ثروتمند با منابع دست‌خورده به چشم می‌آیند که هیچ قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توان چشم‌پوشی از آن‌را نخواهد داشت. به نحوی که همواره در طی سال‌های گذشته، منازعه، رقابت و کشمکش سختی جهت نفوذ و حضور گسترده در منطقه آسیای مرکزی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشت. این امر تا حد زیادی جایگاه تاریخی ایران در منطقه را متزلزل کرد. از این‌رو ایران همواره در تقابل با این مسائل، در روابط خود با کشورهای منطقه با چالش روبرو بوده است. از جمله این موارد، تعاملات با کشور تاجیکستان می‌باشد که به شرح زیر به آن پرداخته شده است:

با توجه به ویژگی نظام ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران و نظام سکولار تاجیکستان می‌توان ادعان داشت که نقش دین و وجود افراط‌گرایی دینی و تبعیت از ایده‌های اسلام تندرو در تاجیکستان زمینه‌ساز چالش در روابط دو کشور شد. (محمودی، ۱۳۹۴: ۷۴-۴۵) نفوذ کمونیسم شوروی بر مذهب منطقه، چیزی است که نمی‌توان انکار نمود چراکه اساساً بر روابط بین مردم، مذهبشان و سیاست تاثیر می‌گذارد. نظام سیاسی تاجیکستان مبتنی بر اصل جدایی دین از سیاست بوده که در قانون اساسی و نیز قوانین داخلی این کشور تصریح شده است و مبین سیاسی کردن اسلام و انطباق آن با نظام سیاسی است. دولت تاجیکستان در حالی سکولار است که اکثریت مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد. در حالی که در تمام اصول قانون اساسی ایران "دین" نقش محوری و اساسی و تعیین کننده دارد، در نظام سیاسی تاجیکستان "دین" نه تنها نقشی نداشته، بلکه با هرگونه اقدامی که منجر به ورود دین به عرصه سیاست شود برخورد شده است. از این جهت واکنش‌های دو دولت در برابر مسایل متفاوت است و این‌گامی است در جهت تقویت واگرایی دو کشور (لطفی‌زاده، صالحی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

به نظر می‌رسد مجموعه عوامل درونی و بیرونی به گسترش اسلام و اعتقادات دینی تاجیکستان کمک کرده و علی‌رغم تلاش‌های ضددینی دولتمردان به‌جا مانده از اتحاد فرسوده با باورهای کمونیستی شوروی که سعی در حذف دین و ضعیف کردن باورهای مردم این منطقه صورت می‌دادند باز هم دین و حزب نهضت اسلامی که به نوعی نماینده دینداران به شمار می‌آید (انصاری زاده، ۱۳۹۶: ۱۲). حاکمان جمهوری‌های آسیای مرکزی قریب به اتفاق تربیت شدگان مکتب کمونیسم هستند که آموزش‌های سیاسی خود را در دوران شوروی که سیاست دین‌ستیزی را در پیشه خود داشت، دیده‌اند (باقری، مقدم، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۲). در مارس ۲۰۰۹ قانونی در تاجیکستان اجرا شد که محدودیت‌های بسیاری را برای گروه‌های مذهبی به همراه داشت. این قانون به دولت اجازه می‌داد که کنترل سخت-گیرانه‌تری را بروی گروه‌های مذهبی این کشور وضع کند به گونه‌ای که فقط نسخه تائید

شده دولت از اسلام قانونی تلقی می‌شد (محمودی عالمی، ۱۳۹۰: ۷) و این مولفه‌ای چالش‌زا در روابط میان دو کشور محسوب می‌شود.

ایران نقش بسیار موثر و ارزنده‌ای در برقراری صلح تاجیکستان داشته است، اما طی سال‌های بعد تاکنون، در حوزه سیاست خارجی برای این کشور اولویتی قائل نشده است. از طرفی برخی اشتباهات رخ داده از سوی حزب نهضت اسلامی باعث شکل‌گیری بحران در روابط بین دو کشور شد. با ایجاد صلح در تاجیکستان، این دولت به بهانه مبارزه با افراط-گرایی عرصه را بر جریان‌های مذهبی تنگ کرد و این‌گونه دایره مخالفان خود را وسیع‌تر ساخت. در جریان تحولات ۲۰۱۰ این حزب بیش از ۵۵ درصد کرسی مجلس را به دست آورد. این نشان‌دهنده اوج محبوبیت این حزب است. به این علت دولت مرکزی احساس خطر کرده و تنها دو کرسی به حزب نهضت اسلامی اختصاص داد. این اتفاق زمینه‌ساز حذف این حزب نهضت اسلامی در طی ۵ سال شد. در تاجیکستان، گروه‌های افراطی با داعش؛ تفکرات سلفی و وهابی در ارتباط بودند و ابزارمقابله تاجیکستان با این گروه‌ها همانند مبارزه با حزب نهضت اسلامی بوده اند. طوری که گاه تصویری شد حرکات تروریستی توسط این حزب صورت گرفته و به همین دلیل سرکوب می‌شود. به نظر می‌آید از جمله دلایل این برخورد این باشد که حزب نهضت اسلامی در پارلمان هم توانست کرسی‌هایی بدست آورد.

برخی از مقامات ارشد نهضت اسلامی تاجیکستان ممنوع الخروج شدند و یا بسیاری از آنها در دادگاه محاکمه و به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۶: ۳). هرچند دولت تاجیکستان تلاش کرد با ایجاد محدودیت برای حزب نهضت اسلامی آن را منزوی سازد اما هنوز نگرانی‌های بسیاری در مورد فعالیت‌های برون مرزی توسط برخی رهبران و اعضا این حزب در کشورهای مثل ترکیه، روسیه و ایران وجود دارد. شاید مهم-ترین حساسیت دولت مرکزی، در مورد محی‌الدین کبیری، رهبر این حزب ذکر شده که علت آن را می‌توان در دعوت از وی در کنفرانس وحدت اسلامی در تهران که در آذرماه سال ۱۳۹۴ برگزار شده بوده دانست. دولت تاجیکستان او را تروریستی می‌دانست که نه تنها هدفش براندازی نظام تاجیکستان بود، بلکه اعضاء این حزب به گروه‌های تکفیری نیز

پیوسته‌اند. تاجیکستان در برابر این اقدام، ایران را متهم به دعوت از رئیس یک گروه تروریستی کرد و با احضار سفیر ایران در تاجیکستان، واکنش رئیس شورای علمای مرکز اسلامی تاجیکستان انتقاداتی از رویکردهای جمهوری اسلامی ایران نسبت به حزب نهضت اسلامی را افزایش یافت. در ۲۲ اکتبر سال ۲۰۱۶ پدرم‌حی‌الدین کبیری، درگذشت و مراسم یادبود او در مشهد برگزار شد. واکنش تاجیکستان در این خصوص فوری بود. از ۲۴ اکتبر ۲۰۱۶، طبق دستور کمیته امنیت ملی دولتی، صدور ویزا برای شهروندان جمهوری اسلامی ایران در مرز و فرودگاه بین‌المللی دوشنبه متوقف گردید. به دلیل این حوادث، کارآفرینان ایرانی از تاجیکستان خارج شدند. علاوه بر این، محدودیت‌هایی برای واردات برخی کالاها از ایران از جمله چای، مرغ و گوشت مرغ اعمال شده است (انصاری زاده، ۱۳۹۶، ۱۲).

واکنش دیگر تاجیکستان مخالفت با عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای بوده است (عطری سنگری، ۱۳۹۶). این وقایع در تصمیم‌گیری‌های آتی تاجیکستان در خصوص ایران نقش مهمی داشته است. از جمله در نشست شانگهای که در سال ۲۰۱۶ برگزار شد، تاجیکستان پیشنهاد عضویت دائم ایران را وتو کرد. علاوه بر این، این کشور به سمت عربستان تمایل یافت. از این رو موضع‌گیری تاجیکستان در قبال ایران سرآغاز چالش در روابط دو کشور شد. البته باید به این نکته توجه نمود که رویکرد اتخاذی تاجیکستان در حوزه اسلام فقط به فعالیت‌های ایران مربوط نبوده است. در سال‌های اخیر اقدامات ضد دینی امام‌علی رحمان تشدید شده است. بخش زیادی از این اقدامات در راستای ترس از نفوذ و سرایت وهابیت و گروه‌های تکفیری به این کشور است. طبق آمار دولت تاجیکستان ۷۰۰ تا ۱۱۰۰ نفر به دولت اسلامی (داعش) در سوریه پیوسته‌اند (هژبری، ۱۳۹۶: ۴۲). به نظر می‌رسد تفاوت نگرش دو کشور به نهضت اسلامی ریشه در گذشته داشته باشد (رضانی بونش، ۱۳۹۶: ۶۷).

پیش از این اولویت تاجیکستان در برقراری ارتباط با ایران در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی مبتنی بر گذشته تاریخی و زبان مشترک بود، در حالی که سیاستمداران ایران نگرش مذهبی را در اولویت قرار داده بودند. درخواست تاجیکستان از جمهوری اسلامی ایران مبنی بر

تروریست خواندن حزب نهضت و بازگشت به روابط عادی منجر به مسئله‌ای چالشی در روابط دو کشور شد. به نظر می‌رسد این کشور برای برقراری ارتباط از چنین خواسته‌ای کوتاه نمی‌آید. به این دلیل که همراهی عربستان، چین و روسیه در ائتلاف‌های منطقه‌ای و از سوی دیگر چالش‌های سیاست خارجی ایران در برخورد با این موضوعات تاجیکستان را مصر برخواسته خود کرده است (علوی زاده، ۱۳۹۶). ایران هرگونه دخالت در امور داخلی سایرکشورها را محکوم می‌کند، اما درخصوص فعالیت احزاب مذهبی اعتدالی استدلال دارد، حضور و رشد این احزاب می‌تواند سدی محکم در برابر گسترش گروه‌های افراطی و تندرو که در این منطقه در حال رشد هستند باشد. در این شرایط که ایران حاضر به زیرپا گذاشتن اصول ساختاری خود در حمایت از جریان‌های هم‌چون حزب نهضت اسلامی نخواهد شد و تاجیکستان هم‌نیازی به همراهی با ایران به دلیل حمایت‌های مالی و معنوی عربستان را ندارد، نمی‌توان انتظار بهبودی روابط ایران و تاجیکستان داشت و همچنان بهانه‌های واهی دوشنبه، مسئله‌ای ادامه‌دار باقی می‌ماند.

از جمله محورهای استراتژیک سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی که در نیمه دوم سال‌های ۲۰۰۰ بطور چشم‌گیر افزایش یافت و به منطقه دریای خزر مربوط می‌شود، مبارزه با دخالت بازیگران سیاسی خارج از منطقه به خصوص آمریکا در امور داخلی منطقه است (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). به همین سبب، در دومین ملاقاتی که سران کشورهای سواحل دریای خزر در اکتبر ۲۰۰۷ در تهران برگزار شد، ایران بیش از آن که به مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بپردازد (که به دلیل اختلافات عمیق اعضا احتمال توافق در مورد آن بسیار اندک می‌بود) بر مسائل امنیتی تأکید نمود. بر این اساس، علی‌رغم آن که بحث درخصوص وضع حقوقی دریای خزر به نتیجه‌ای مطلوب نرسیده بود، اما بیانیه نهایی شامل توافق‌های امنیتی مهمی بود. زیرا کشورهای حاشیه دریای خزر موظف شدند که خاک خود را برای آغاز عملیات نظامی علیه یکی از آنها، در اختیار دیگران قرار ندهند.

این توافق در حالی صورت گرفته است که طی سال‌های گذشته همه کشورهای حاشیه دریای خزر سعی داشتند قدرت نظامی خود را افزایش دهند. به نحوی که طی سال‌های اخیر

جمع ناوگان دریایی در دریای خزر تقریباً دو برابر شده و زیرساخت‌های دفاعی در خطوط ساحلی نیز افزایش یافته است (انصاری زاده، ۱۳۹۶: ۱۲). همچنین آذربایجان و قزاقستان با مشارکت فعال آمریکا تبدیل به مناطق دریایی نظامی شدند. در این خصوص مهم‌ترین اقدامات به برنامه «ابتکار برای محافظت از دریای خزر» و پروژه تاسیس واحد بزرگ عملی به نام «محافظ خزر» باز می‌گردد. بر اساس پیشنهاد طرف آمریکایی، (یکی از نیروهای سیار آمریکا و زیرمجموعه‌های ارتش کشورهای شرکت کننده) پروژه‌های انرژی دریای خزر که به ابتکار آمریکا به اجرا در می‌آید، تشکیل خواهد شد. یکی دیگر از اصول این بیانیه، غیرمجاز بودن عملیات یک‌طرفه در دریای خزر است. اگرچه این اصل در بیانیه نهایی درج نگردید، اما از حمایت ایران و ترکمنستان برخوردار بود و دیگر شرکت‌کنندگان نیز آن را رد نکردند. دریای خزر برای ایران از آن جهت اهمیت دارد که اولاً آمریکا را متوجه این امر خواهد ساخت که تحریم‌های بین‌المللی ایران نمی‌تواند خللی در برنامه‌های این کشور به وجود آورد و ثانیاً ایران خواه توانست حمایت تمام کشورهای ساحلی دریای خزر را بدست آورد. مشابه این سیاست در آسیای مرکزی، صرف برطرف کردن تهدیدها و مخاطراتی شد که از طرف بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا، پیش روی ایران نهاده شده است.

عوامل همگرایی میان ایران و تاجیکستان

۱. ریشه‌های فرهنگی مشترک

کشور تاجیکستان با ایران دارای ریشه‌های فرهنگی متعددی می‌باشد و زبان مشترک پارسی میان ایران و تاجیکستان یکی از نمودهای همگرایی است (منتظمی، ۱۳۷۴: ۸-۴) و تنها نیاز به مدیریت و تقویت جنبه‌های اشتراک دارد، چرا که تمام عوامل فوق‌الذکر اگرچه عامل قوی در جهت رویکرد همگرایی است ولی به همان میزان نیز احتمال مناقشات و بروز مشکلات قومی و دینی را نیز دربردارد. استفاده از عناصری مثل تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات

و آداب رسوم مشترک میان مردم این کشورها یک راهکار مناسب در راستای ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای با توانایی‌های بالقوه است، و علاوه بر این اسلام نیز در پیوند مردمان این منطقه به یکدیگر می‌تواند نقش اساسی ایفا کند (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶: ۴۴۰-۴۳۳). همینطور که مسئله اتحاد سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و ایران مطرح شده است و از جانب جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود. شاخص‌های فرهنگی بین ایران و تاجیکستان عبارتند از: الف. پیوندهای زبانی ب. پیوندهای دینی ج. پیوندهای نژادی د. وحدت تمدنی

۲. تاریخ مشترک

۳. سرمایه‌گذاری و تجارت

عوامل مؤثر در واگرایی میان تاجیکستان و ایران

در کنار بسترهای همگرایی، عوامل و زمینه‌های واگرایی نیز در حوزه‌های مختلف، پیش روی شکل‌گیری یک گروه‌بندی منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی قرار دارد که شناخت صحیح از آنها می‌تواند مقدمه طراحی یک برنامه واقع‌بینانه در جهت پیشبرد اهداف کلان را به منظور خنثی یا حداقل کم رنگ تر کردن آنها فراهم نماید. در اینجا به صورت فشرده به مهمترین عوامل و زمینه‌های واگرایی مؤثر در روابط جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان پرداخته می‌شود:

۱. حوزه امنیتی

الف. تفاوت در ماهیت ایدئولوژی و نظام سیاسی تاجیکستان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تاجیکستان در مسیر انتقال از نظام کمونیستی به نظام مبتنی بر حضور مردم حرکت کردی را در پیش گرفت. روند غرب‌گرایی که از روسیه آغاز شده بود، در این منطقه نیز با تقلید از مدل‌های غربی ساختارهای سیاسی دنبال شد. اگرچه در نظام سیاسی تاجیکستان نخست به حکومت مبتنی بر قدرت پارلمان

توجه گردید، اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی، تعادل‌های مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای واقعی قدرت سیاسی، در عمل دچار اختلاف شده‌اند. در جمهوری تاجیکستان نیز دموکراسی پارلمانی به سرعت جای خود را به نظام اقتدارآمیز ریاست جمهوری داد (کولایی، ۱۳۷۶: ۷۲). برآیند ماهیت اقتدارگرایانه در عرصه سیاست داخلی کشور تاجیکستان که با شاخص‌هایی چون محدودیت انتقال و چرخش قدرت، ضعف نهاد سازی، تضعیف روند دولت‌سازی و ملت‌سازی همراه بوده است، در عرصه سیاست خارجی هم، چالش‌هایی را برای کشورهای منطقه، به ویژه ایران، ایجاد نموده است که تفاوت در ماهیت دموکراتیک ایران با کشورهای اقتدارگرای منطقه، تأثیر منفی بر گسترش همکاری‌های فی‌مابین بر جای نهاده است. ایدئولوژی سیاسی که جایگزین کمونیست در آسیای مرکزی گردید نیز به عنوان عامل واگرا عمل کرده، چنانکه این ایدئولوژی‌ها را می‌توان «استبدادگرایی سکولار» نامید که مبتنی بر فلسفه بازار آزاد است. توجه رهبران آسیای مرکزی این است که دوره حاکمیت استبدادی گامی لازم در دوره گذار از سیستم استبدادگرایی کمونیستی به دموکراسی لیبرال می‌باشد. پس با توجه به این حقیقت که نظام سیاسی - مذهبی ایران با ماهیت انقلابی و آرمان‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی در برابر نظام سکولار اقتدارگرای تاجیکستان با چالش‌هایی جدی در زمینه گروه‌بندی و همگرایی منطقه‌ای مواجه است (آیدین، ۱۳۸۰: ۱۷۲)، از برآیند تفاوت‌های فی‌مابین در عرصه ایدئولوژیک و نظام‌های سیاسی در منطقه، تفاوت در سیاست خارجی و در عرصه تصمیم‌گیری‌های کشورهای فوق است که این امر باعث ائتلاف نیرو در جهت همگرایی و تقویت نیروهای واگرا می‌باشد.

ب. فقدان تجربه و بی‌ثباتی در سیاست خارجی

استقلال ناگهانی کشور تاجیکستان که نتیجه فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی بود، رهبران و نخبگان این کشور را که فاقد هرگونه تجربه‌ای در عرصه سیاست خارجی بودند در وضعیتی دشوار قرار داد. اتخاذ سیاست خارجی متفاوت و بعضاً متعارض با وابستگی شدید و تأثیرپذیری از سیاست‌های مسکو از یک سو و همپایی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند اروپا،

آمریکا، چین و... از یک طرف و همگرایی منطقه‌ای با کشورهای منطقه چون ایران، ترکیه و... از سوی دیگر، نمونه‌ای از بی‌ثباتی در اتخاذ سیاست خارجی مستقل و باثبات از سوی کشور تاجیکستان است. لذا فقدان استراتژی مشخص و مستقل در سیاست خارجی در کنار بی‌تجربگی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، چالشی دیگر برای همگرایی به شمار می‌آید (علویان و کوزه‌گر، ۱۳۸۸: ۷۳).

ج. حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در تاجیکستان

ارزیابی از ساختار قدرت و تحولات بوجودآمده در منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان، بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ و مؤثر امکان‌پذیر نبوده و امروزه نیز ما شاهد تأثیرگذاری این متغیر مهم در تحولات این منطقه می‌باشیم. قدرت‌های بزرگ تمام تلاش خود را در مناطق پیرامونی برپایه ایجاد کانون‌های بحران مصروف داشته و از هرگونه همگرایی کشورهای پیرامونی ناخرسند بوده‌اند و مانع همگرایی منطقه‌ای در بین این کشورها شده و می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

زمینه‌ها و عواملی چون خلأ قدرت ایجادشده پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه، استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، بازار مصرف انبوه و رو به رشد و تمایل کشور تاجیکستان برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، باعث حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تاجیکستان گردیده و موانعی جدی برای حضور مؤثرتر ایران را به وجود آورده است (واستوک‌نیوز، ۱۳۹۷/۵/۳۱). عمده‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در تحولات تاجیکستان عبارتند از: آمریکا و اسرائیل

۲. حوزه اقتصادی

عوامل گوناگونی که در مسیر تحرک اقتصادی ایران در تاجیکستان می‌تواند مشکل‌آفرین باشد؛ در دو سطح داخلی و خارجی قابل تقسیم‌بندی است. در سطح داخلی، مهمترین مسئله؛ اقتصاد ضعیف و شکننده کشور تاجیکستان است که هنوز دوران گذار از اقتصاد

متمرکز سوسیالیستی به سمت اقتصاد بازار آزاد را به طور کامل طی ننموده است. افزون بر مورد مذکور، می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم؛
- ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت (به عبارتی اقتصاد متمرکز و دولتی)؛
- وجود فساد و رشوه؛
- فقدان سیستم مناسب بانکی (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱)؛

در سطح خارجی، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و نیز فرامنطقه‌ای، قابل توجه است. در این زمینه، وابستگی‌های ساختاری اقتصاد کشور تاجیکستان به فدراسیون روسیه و تلاش مسکو برای حفظ و تداوم سلطه اقتصادی خود، فضا را برای حضور ایران بسیار محدود ساخته است. از سویی دیگر، باید به تلاش واشنگتن اشاره نمود که با پیگیری استراتژی منزوی کردن ایران در منطقه اقدام می‌نماید (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۳- حوزه فرهنگی

تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چهارچوب نظام سکولار تاجیکستان، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت فرامنطقه‌ای چون آمریکا را باید از مهمترین عوامل واگرایی ایران و تاجیکستان در حوزه فرهنگی به شمار آورد. نکته قابل توجه، آن است که کشور تاجیکستان پس از استقلال، دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» می‌باشد. از این رو، برای جبران خلأهای موجود، دست به تاریخ‌سازی می‌زند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه دهد. از این رو به منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی-اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین‌حکومتی در

سیاست خارجی است (محمودی، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۵). از این رو تعیین نقش میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی و تقابل آن با ناسیونالیسم ملی و چالش‌های ناشی از رقابت فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی-اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، تعمیق مناسبات ایران با کشور تاجیکستان در حوزه فرهنگی-که فراهم کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌هاست- منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشور تاجیکستان از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدیدکننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی خواهد بود (ابوالحسن شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۹۴-۲۸۹).

نتیجه گیری

بسیاری از ناظران منطقه‌ای همواره اظهار داشتند که با فروپاشی شوروی و هم‌زمان با فعال شدن کشورها در این منطقه، ایران همیشه دنباله رو یکی از مهم‌ترین اصول ایدئولوژیک سیاست خارجی خود یعنی "صدور انقلاب اسلامی" بوده است. حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ایران در قالب سیاست امنیتی محسوب می‌گردد (از جمله برگزاری چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزسیون در ایران). همچنین ازسویی دیگر پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی ایران، با در نظر گرفتن حضور نظامی آمریکا در این منطقه اجرا شده و ضرورت افزایش همکاری ایران با روسیه، چین و هند همواره مد نظر قرار داشته است. با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، ایران در تلاش برای احیا و بازتقویت موقعیت خود در این کشورها خصوصاً در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی برآمد. از ابزارهای این مهم، ایفای نقشی فعال در اکو و حمایت از ایجاد خط لوله‌ای که منابع نفتی و گاز منطقه را انتقال دهد، می‌باشد. آنچه به عنوان نتیجه می‌توان از روابط جمهوری اسلامی ایران با آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی برداشت نمود این است که، با توجه به قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی-

هویتی ایران با کشورهای آسیای مرکزی، آنچنان که می‌باید توجه لازم مبذول نشد و این همان نکته‌ای است که بارها از سوی تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران به‌عنوان نقطه ضعفی مهم یاد شده است. همچنین ناگفته پیداست که سناریوی اتحاد و ائتلاف با کشورهای آسیای مرکزی به دلیل بی‌ثباتی‌های ناشی از به‌وابستگی شدید به قدرت‌های خارجی از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد و زمینه‌های لازم برای ائتلاف با این کشورها موجود نیست. براین اساس اتخاذ یک رویکرد همکاری‌جویانه و هماهنگی با این منطقه برای ایرانی که نه دارای متحد استراتژیک است و نه متحد ایدئولوژیک دارد، می‌تواند عقلانی‌ترین و کارسازترین راهبرد باشد. در این راستا از جمله اقداماتی که در جهت همکاری و هماهنگی با کشورهای این منطقه می‌تواند انجام شود، بسط و گسترش روابط دوجانبه و سودمند با یکایک این جمهوری‌ها می‌باشد.

دو کشور پارس‌زبان ایران و تاجیکستان، ظرفیت‌های لازم برای همگرایی در منطقه آسیای مرکزی را دارند تا به اهداف مورد نظر خود دست یابند. وحدت تمدنی، تاریخ و فرهنگ مشترک؛ پیوندهای زبانی و نژادی (آریایی) و علقه‌های دینی می‌تواند به‌عنوان یک نیروی قوی و مؤثر در همگرایی عمل کند. کشورهای فرامنطقه‌ای که از این ارتباط نزدیک قومیتی بهره‌مند نیستند سعی دارند این زمینه ارتباطی را تضعیف کنند و از بین ببرند تا ایران نتواند به یک همگرایی واقعی دست یابد. سرنوشت تاریخی مشترک از پیش از تاریخ تاکنون زمینه همگرایی را تقویت می‌کند، اما آسیب جدی این است که مردم این کشورها مدت طولانی است که از تاریخ و پیشینه واقعی خود بی‌اطلاع هستند؛ زیرا حکومت کمونیستی شرایطی پدیدآورده بود که آنها هویت تاریخی خود را فراموش کنند و در حکومت کمونیستی حل و هضم شوند. فرهنگ مشترک عامل بسیار قوی و مؤثر در همگرایی منطقه‌ای است؛ زیرا در میان کشورهای حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، به‌طور مشخص، سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان، از استعداد خاصی برای همگرایی فرهنگی برخوردارند و در گام بعدی می‌توانند سایر کشورها و سرزمین‌های دیگر را نیز در بر

گیرند. درک مناسب و برنامه‌ریزی صحیح در حوزه فرهنگی می‌تواند منجر به تبدیل تهدیدات به فرصت‌های هویتی ایران در منطقه آسیای مرکزی شود.

هرچند رویکردهای افراطی و بدبینی‌های مستمر دولت دوشنبه نسبت به ایران همواره به عنوان اصلی‌ترین عامل سردی روابط دو کشور مطرح شده، اما این موضوع نمی‌بایست سبب به انفعال کشیده شدن رویکرد ایران در قبال این کشور و عدم تلاش در جهت رفع موانعی باشد که از این سوی میدان رابطه، یعنی از طرف ایران، زمینه‌های اختلاف را فراهم کرده است. این امر به ویژه از آن جهت اهمیتی بیش از پیش می‌یابد که همان‌گونه که اشاره شد، رقبای منطقه‌ای ایران با استفاده از خلأ موجود درصدد افزایش حوزه فعالیت خود در این کشور هستند. افزون بر این، سردی روابط با تاجیکستان در حال ایجاد هزینه‌های استراتژیک برای ایران است، زیرا از توسعه تعاملات ایران با سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک ساختار مهم و رو به رشد منطقه‌ای جلوگیری کرده است. تدوین یک استراتژی مدون و همه‌جانبه برای بهبود و سپس توسعه روابط با تاجیکستان، با تأکید بر دو عامل فرهنگ (جنبه‌های مشترک ملی به جای جنبه‌های حساسیت‌برانگیز برای طرف مقابل) و اقتصاد (در هر دو عرصه دوجانبه و چندجانبه، به ویژه در پرتو طرح‌هایی همچون ابتکار یک کمربند- یک جاده چین)، ضروری‌ترین اقدامی است که در شرایط کنونی نیاز به آن احساس می‌شود.

منابع:

- آدمی، علی و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲). «سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره نوزدهم، شماره ۸۱.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و محمدرضا مجیدی (۱۳۸۲). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۷۰). ملیت‌های آسیای میانه. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، فردین باقری و سیروس برنا (۱۳۸۷). تحولات تاریخی و فرهنگی در آسیای مرکزی. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۷). «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۲.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۴). «تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷، بهار.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵). «تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱-۲۱.
- انصاری‌زاده، مسعود (۱۳۹۶). هویت‌شناسی اسلام‌گرایی در تاجیکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- باقری‌مقدم، غلامرضا (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی (مطالعه موردی قرقیزستان)، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- بصیری، محمد علی و مزگان ایزدی زمان‌آبادی (۱۳۸۳). «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سیزدهم، شماره ۴۸.

- تهرانی، نسیم (۱۳۸۸). «فرصت‌های همکاری در روابط ایران و تاجیکستان»، **مجله مطالعات ایران و اوراسیا**. شماره دهم.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حجتی، امیررضا، ایرج، حجتی (۱۳۹۵). «طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، **فصلنامه سیاست**، سال دوم، شماره ۹.
- شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۷۳). **ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز**، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دهقان طرزجانی، محمود (۱۳۷۹). **روابط ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات سروش.
- کولایی، الهه (۱۳۷۶). **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**. تهران: انتشارات سمت.
- سنایی، مهدی، عطری سنگری (۱۳۹۰). «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۹، صص ۲۱-۳۸.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۷). «آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۴۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۵). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۶.
- رضانی بونش، فرزاد (۱۳۹۶). «مهمترین چالش‌های مؤثر در کاهش روابط ایران و تاجیکستان»، قابل دسترسی در سایت ایرنا.
- عسگریان، عباسقلی؛ تاجیک، علی و نوروزی، رحیم (۱۳۹۶). «بررسی دیپلماسی عمومی فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی (۲۰۱۶-۲۰۰۰)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال اول، شماره ۲، پاییز.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۳). **آسیای مرکزی؛ عرصه مغفول در سیاست خارجی ایران**، قابل دسترسی در <http://www.tabnak.ir/fa/news/390856>

- عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰). «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلتیک»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸.
- علوی زاده سید محمد (۱۳۹۶/۷/۲) **مروری بر مولفه‌های داخلی و خارجی موثر بر سیاست‌خصوصیت در تاجیکستان قابل دسترسی در**
<http://easterniran.com/fa/doc/analysis>
- عطری سنگری فاطمه، (۱۰ مرداد ۱۳۹۶) **روابط ایران و تاجیکستان؛ روندها و دورنما:**
<http://www.tisri.org/default-2495.aspx>
- کرمی، جهامگیر و کریمیان، علیرضا (۱۳۹۶). «ایران و آسیای مرکزی روندهای منطقه‌ای و چشم انداز آینده»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره سوم.
- کرمی، یوسف و نواختی مقدم، امین (۱۳۹۷). «موانع تحقق دموکراسی در آسیای مرکزی»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۶/۲/۱۰). **افزایش تقابل دولت تاجیکستان با حزب نهضت اسلامی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی** <http://www.iras.ir/fa/doc/note/3150>
- کولایی، الهه (۱۳۸۰). «هم تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیهون»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۶، زمستان.
- فلاحی، احسان و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۶). «بررسی ریشه‌های داخلی نواقصدارگرایی در آسیای مرکزی در چارچوب الگوی نئوپاتریمونیالیستی»، **دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، دور ۵.
- لطفی‌زاده، ابوالفضل و صالحی، معصومه (۱۳۹۷). «فرصت‌ها، مکانیزم‌ها و زمینه‌های راهبردی توسعه پایدار روابط ایران با شبکه منطقه‌ای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی در دهه حاضر»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره ۲۵.
- محمودی عالمی، محبوبه (۱۳۹۰). **اسلام‌گرایی و دولت در تاجیکستان: تجربه نهضت اسلامی تاجیکستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- محمودی، مرتضی و لطیف اف جوهره لطیفویچ (۱۳۹۴). «دین اسلام در روابط ایران و ملت‌های آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال نهم، ش ۲۹.

- منتظمی، رویا (۱۳۷۴). **تاجیکستان**. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- محمودی، مرتضی (۱۳۸۶). «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، شماره ۵۸.
- منتظمی، رویا (۱۳۷۲). «نقش ایران در نظام جدید آسیای مرکزی و جنوب آسیا»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۷۶.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۶). «جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**. شماره ۱۲۰.
- ملکیان، محسن (۱۳۸۷). «تعاملات فرهنگی ایران و تاجیکستان»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره اول، سال اول.
- موسوی، سیدرسول (۱۳۸۲). **صلح تاجیکستان به روایت اسناد**. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- مومنی، مجید رضا و مودب، بهرنگ (۱۳۹۸). «ظرفیتها و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان»، **همایش پیوندهای فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز**.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۲). «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. دوره ۱، شماره ۴.
- میرفخرایی، سیدحسن و مجید فیروزمندی (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، **مجله مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره دوم، دوره دهم، پاییز و زمستان.
- نادری، احمد (۱۳۹۳). «از ژئوپلیتیک دولت محور؛ به ژئوکالچو تمدن محور، خاورمیانه عرصه نبرد تمدنها»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال چهارم، شماره دهم.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۵). **روسیه شناسی**، موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- واعظی محمود (۱۳۸۶). **ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.

- هژبری، محمدعلی (۱۳۹۶/۰۷/۰۱). بحران در روابط ایران و تاجیکستان؛ علل و پیامدها
<http://article.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=17854>
- Abolhassan Shirazi, Habibollah (2005). "Developing Relations between Iran and Central Asia; Providing Strategies", *Geography and Development*, Vol. 3, No. 5, pp. 111-140.
 - Foozi, Yahya and Behrooz Payab (2012). "Islamist Movements in Central Asia", *Political Studies of the Islamic World*, Vol. 1, No. 4.
 - Sirojjon, Berdikulov (2015). Formation of Multiparty System in Uzbekistan, 1985-2014, *Himalayan and Central Asian Studies*, Vol. 19, No 3/4.
 - Urasianet (2018). "Uzbekistan, Tajikistan Talk up New Era of Amity", April 20, Available at: <https://eurasianet.org/uzbekistan-tajikistan-talk-up-new-era-of-amity>, Accessed on: 5/4/2019.
 - Ziegler, Charles E (2010). "Civil society, political stability, and state power in Central Asia: cooperation and contestation", *Democratization*, Vol. 17, No. 5.

